

واکاوی شکاف میان برنامه درسی رسمی زبان انگلیسی و نیازهای ارتباطی دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم: ارائه چارچوبی برای بازطراحی برنامه درسی زبان انگلیسی مدرسه

حسین همایی

کارشناسی زبان انگلیسی، کارشناسی ارشد برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، دبیرآموزش و

پروورش Mohammadmasoud1388@gmail.com



MDOI-02-2026.0201
MNR-215-2-35AA4C

برنامه درسی زبان انگلیسی در نظام‌های آموزشی، علاوه بر آموزش دانش زبانی، باید زمینه رشد توانایی استفاده مؤثر از زبان در موقعیت‌های واقعی ارتباطی را برای دانش‌آموزان فراهم کند. با این حال، در بسیاری از نظام‌های آموزشی، فاصله‌ای میان اهداف رسمی برنامه درسی زبان، شیوه‌های اجرایی در کلاس درس و نیازهای واقعی ارتباطی یادگیرندگان مشاهده می‌شود. این شکاف می‌تواند موجب شود دانش‌آموزان علی‌رغم گذراندن سال‌های متعدد آموزش زبان، در استفاده کاربردی از زبان انگلیسی در موقعیت‌های واقعی با محدودیت‌هایی مواجه باشند. از این رو، بررسی میزان همسویی برنامه درسی رسمی زبان انگلیسی با نیازهای ارتباطی دانش‌آموزان، یکی از مسائل مهم در حوزه برنامه‌ریزی درسی و آموزش زبان به شمار می‌رود.

پژوهش حاضر با هدف واکاوی شکاف میان برنامه درسی رسمی زبان انگلیسی و نیازهای ارتباطی دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم و ارائه چارچوبی برای بازطراحی برنامه درسی زبان انگلیسی مدرسه انجام می‌شود. این پژوهش با رویکرد کیفی و با استفاده از روش نظریه داده‌بنیاد طراحی خواهد شد. داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با دبیران زبان انگلیسی دوره متوسطه دوم، متخصصان برنامه‌ریزی درسی و صاحب‌نظران حوزه آموزش زبان گردآوری و با روش تحلیل مقوله‌ای بررسی خواهد شد.

انتظار می‌رود یافته‌های پژوهش، ابعاد مختلف شکاف میان برنامه درسی رسمی و نیازهای واقعی زبان‌آموزان را در حوزه‌هایی مانند اهداف برنامه درسی، محتوای آموزشی، روش‌های تدریس، شیوه‌های ارزشیابی و نقش معلم آشکار سازد. همچنین چارچوب پیشنهادی پژوهش می‌تواند بر ضرورت حرکت از رویکردهای صرفاً دانش‌محور به سوی برنامه درسی ارتباط‌محور، کاربردی و مبتنی بر نیازهای واقعی دانش‌آموزان تأکید کند.

نتایج این پژوهش می‌تواند برای سیاست‌گذاران آموزشی، برنامه‌ریزان درسی، مؤلفان کتاب‌های زبان انگلیسی و معلمان این حوزه در جهت بهبود کیفیت آموزش زبان انگلیسی در مدارس مورد استفاده قرار گیرد.

مجله پیشروان علوم تربیتی و آموزشی
واژگان کلیدی: برنامه درسی زبان انگلیسی، شکاف برنامه درسی، نیازهای ارتباطی، شایستگی ارتباطی، آموزش زبان انگلیسی، دوره متوسطه دوم، بازطراحی برنامه درسی.

Investigating the Gap between the Formal English Language Curriculum and Secondary School Students' Communicative Needs: Developing a Framework for Redesigning the School English Language Curriculum

Abstract

The English language curriculum in educational systems is expected not only to develop learners' linguistic knowledge but also to provide opportunities for effective language use in real communicative contexts. However, in many educational contexts, a gap can be observed between the intended objectives of the formal English curriculum, classroom implementation practices, and learners' actual communicative needs. This gap may result in students facing difficulties in using English effectively in authentic situations despite experiencing several years of formal language instruction. Therefore, examining the alignment between the formal English language curriculum and students' communicative needs represents an important issue in the fields of curriculum studies and language education.

The present study aims to investigate the gap between the formal English language curriculum and the communicative needs of upper secondary school students and to propose a framework for redesigning the school English language curriculum. The study adopts a qualitative approach using the grounded theory method. Data will be collected through semi-structured interviews with upper secondary school English teachers, curriculum specialists, and experts in the field of language education, and will be analyzed through categorical analysis.

The expected findings of the study may reveal different dimensions of the gap between the formal curriculum and learners' authentic language needs, including curriculum objectives, instructional content, teaching methods, assessment practices, and the role of teachers. Furthermore, the proposed framework may emphasize the necessity of moving from knowledge-oriented approaches toward communicative, practical, and needs-based English language curriculum development.

The results of this study can provide useful insights for educational policymakers, curriculum designers, English textbook developers, and language teachers in improving the quality of English language education in schools.

Keywords: English language curriculum, curriculum gap, communicative needs, communicative competence, English language education, upper secondary school, curriculum redesign.

مقدمه

زبان انگلیسی در نظام‌های آموزشی بسیاری از کشورها، نه تنها به عنوان یک موضوع درسی، بلکه به عنوان ابزاری برای دسترسی به دانش، ارتباطات بین فرهنگی، مشارکت اجتماعی و حضور مؤثر در جهان معاصر شناخته می‌شود. در چنین نگاهی، هدف آموزش زبان دیگر صرفاً انتقال مجموعه‌ای از قواعد دستوری و واژگان نیست، بلکه ایجاد توانایی استفاده معنادار از زبان در موقعیت‌های واقعی ارتباطی است. این تغییر نگاه، موجب شده است که رویکردهای جدید آموزش زبان بر مفاهیمی همچون **شایستگی ارتباطی، یادگیری مبتنی بر نیاز، کاربرد زبان در موقعیت واقعی و عاملیت یادگیرنده** تأکید بیشتری داشته باشند (Richards, 2017).

با وجود این تحول نظری، در بسیاری از نظام‌های آموزشی، میان اهداف اعلام‌شده برنامه‌های رسمی زبان انگلیسی و تجربه واقعی دانش‌آموزان در کلاس درس فاصله وجود دارد. برنامه‌های درسی ممکن است بر توسعه مهارت‌های ارتباطی تأکید کنند، اما در مرحله اجرا، عواملی مانند محدودیت زمان آموزشی، شیوه‌های سنتی تدریس، تمرکز بر آزمون‌های کتبی و تأکید بیش از حد بر دانش واژگانی و دستوری، می‌تواند موجب کاهش فرصت‌های استفاده واقعی از زبان شود. به بیان دیگر، مسئله اصلی تنها طراحی یک برنامه درسی جدید نیست، بلکه میزان هماهنگی میان اهداف برنامه، محتوای آموزشی، روش‌های تدریس، ارزشیابی و نیازهای واقعی یادگیرندگان است (Nation & Macalister, 2010).

از منظر برنامه‌ریزی درسی، هر برنامه آموزشی زمانی اثربخش خواهد بود که میان عناصر اصلی آن هماهنگی وجود داشته باشد. تایلر (Tyler, 1949) در الگوی کلاسیک خود، بر ضرورت ارتباط میان اهداف آموزشی، تجارب یادگیری و شیوه‌های ارزشیابی تأکید کرده است. بر همین اساس، اگر هدف آموزش زبان انگلیسی، توانایی برقراری ارتباط باشد، فعالیت‌های یادگیری و روش‌های ارزشیابی نیز باید فرصت تمرین، تعامل و کاربرد زبان را فراهم کنند. در غیر این صورت، ممکن است برنامه رسمی در سطح اهداف باقی بماند و در عمل به تجربه‌ای متفاوت برای دانش‌آموزان تبدیل شود.

در سال‌های اخیر، مفهوم **همسویی برنامه درسی (Curriculum Alignment)** به یکی از موضوعات مهم در پژوهش‌های آموزشی تبدیل شده است. این مفهوم بر ضرورت هماهنگی میان آنچه در اسناد برنامه درسی پیش‌بینی شده، آنچه معلمان در کلاس اجرا می‌کنند و آنچه دانش‌آموزان واقعاً یاد می‌گیرند، تأکید دارد. در حوزه آموزش زبان نیز این مسئله اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا یادگیری زبان پدیده‌ای صرفاً شناختی نیست، بلکه تحت تأثیر فرصت‌های تعامل، محیط یادگیری، نگرش دانش‌آموزان و میزان ارتباط محتوا با نیازهای واقعی آنان قرار دارد (Biggs, 2014).

دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم در شرایطی زبان انگلیسی را فرا می‌گیرند که با گسترش ارتباطات دیجیتال، دسترسی به منابع جهانی، شبکه‌های اجتماعی و محتوای چندرسانه‌ای، نیازهای زبانی آنان نسبت به گذشته تغییر کرده است. بسیاری از آنان برای اهدافی مانند استفاده از منابع علمی، ارتباط در محیط‌های مجازی، دنبال کردن محتوای آموزشی یا تعاملات بین فرهنگی به زبان انگلیسی نیاز دارند. بنابراین، برنامه درسی زبان مدرسه‌ای باید بتواند میان محتوای آموزشی و جهان واقعی دانش‌آموزان ارتباط برقرار کند؛ موضوعی که در رویکردهای جدید طراحی برنامه درسی زبان با عنوان **نیازسنجی زبان‌آموزان (Needs Analysis)** مورد تأکید قرار گرفته است (Brown, 2016).

در نظام آموزشی ایران نیز آموزش زبان انگلیسی سال‌هاست که یکی از موضوعات مورد توجه پژوهشگران و سیاست‌گذاران آموزشی بوده است. با وجود تلاش‌هایی برای بهبود محتوای کتاب‌های درسی و تغییر رویکردهای آموزشی، همچنان پرسش‌هایی درباره میزان تناسب برنامه رسمی زبان انگلیسی مدارس با نیازهای ارتباطی دانش‌آموزان مطرح است. بررسی این مسئله نیازمند توجه هم‌زمان به دیدگاه معلمان، متخصصان برنامه‌ریزی درسی و تجربه زیسته دانش‌آموزان است؛ زیرا معلمان به عنوان مجریان اصلی برنامه درسی، نقش مهمی در تفسیر، تعدیل و عملیاتی‌سازی اهداف رسمی دارند (Fullan, 2016).

بر این اساس، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با فاصله گرفتن از نگاه صرفاً روش‌محور به آموزش زبان، مسئله را از زاویه برنامه‌ریزی درسی بررسی کند و به این پرسش پاسخ دهد که چه عواملی موجب ایجاد فاصله میان برنامه درسی رسمی زبان انگلیسی و نیازهای ارتباطی دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم می‌شود و چگونه می‌توان چارچوبی برای بازطراحی این برنامه ارائه کرد؟

مبانی نظری و چارچوب مفهومی پژوهش

۱. تحول نگاه به برنامه درسی زبان انگلیسی: از انتقال دانش زبانی تا توسعه توانایی ارتباطی

در دیدگاه‌های سنتی آموزش زبان، یادگیری زبان انگلیسی عمدتاً با تسلط بر عناصر ساختاری زبان مانند دستور زبان، واژگان و قواعد نگارشی تعریف می‌شد. در این رویکرد، موفقیت زبان‌آموز بیشتر بر اساس توانایی پاسخ‌گویی به آزمون‌های متمرکز بر دانش زبانی سنجیده می‌شد. اگرچه دانش ساختاری زبان یکی از پایه‌های ضروری یادگیری است، اما پژوهش‌های حوزه آموزش زبان نشان داده‌اند که دانستن قواعد زبان الزاماً به توانایی استفاده مؤثر از آن در موقعیت‌های واقعی منجر نمی‌شود (Canale & Swain, 1980).

در مقابل، رویکرد شایستگی ارتباطی (Communicative Competence) که نخستین بار توسط Hymes (1972) مطرح شد، زبان را پدیده‌ای اجتماعی و کاربردی در نظر می‌گیرد. بر اساس این دیدگاه، یک زبان‌آموز موفق علاوه بر دانش دستوری، باید بداند چگونه، چه زمانی و در چه موقعیتی از زبان استفاده کند. بعدها Canale و Swain (1980) این مفهوم را توسعه دادند و آن را شامل مؤلفه‌هایی مانند شایستگی دستوری، جامعه‌شناختی، راهبردی و گفتمانی دانستند. بر همین اساس، برنامه‌های درسی جدید زبان انگلیسی در بسیاری از نظام‌های آموزشی تلاش کرده‌اند از رویکرد «دانش‌محور» به سمت رویکرد «کاربردمحور» حرکت کنند؛ یعنی هدف اصلی آموزش زبان، ایجاد توانایی برقراری ارتباط مؤثر، حل مسئله، تعامل اجتماعی و استفاده از زبان در موقعیت‌های واقعی باشد (Richards, 2006).

۲. برنامه درسی رسمی زبان انگلیسی و مسئله شکاف اجرا

برنامه درسی رسمی، مجموعه‌ای از اهداف، محتوا، فعالیت‌های یادگیری و شیوه‌های ارزشیابی است که توسط نظام آموزشی طراحی و ارائه می‌شود. با این حال، آنچه دانش‌آموزان واقعاً تجربه می‌کنند، تنها حاصل برنامه رسمی نیست؛ بلکه تحت تأثیر نحوه تفسیر و اجرای برنامه توسط معلمان، شرایط مدرسه، محدودیت‌های اجرایی و فرهنگ آموزشی نیز قرار دارد (Glatthorn et al., 2019).

در حوزه آموزش زبان انگلیسی، فاصله میان برنامه رسمی و برنامه اجراشده یکی از مسائل مهم پژوهشی است. ممکن است اسناد آموزشی بر توسعه مهارت‌های چهارگانه زبان (شنیدن، صحبت کردن، خواندن و نوشتن) و ارتباط مؤثر تأکید کنند، اما در عمل، عواملی مانند فشار آزمون‌ها، تعداد زیاد دانش‌آموزان، زمان محدود کلاس و نگرش‌های سنتی نسبت به یادگیری زبان، فرصت استفاده عملی از زبان را کاهش دهند. این مسئله نشان می‌دهد که بررسی کیفیت برنامه درسی زبان انگلیسی نباید تنها به تحلیل کتاب درسی محدود شود، بلکه باید رابطه میان هدف برنامه، محتوای آموزشی، روش تدریس، ارزشیابی و تجربه واقعی یادگیرنده مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر، یک برنامه درسی زمانی اثربخش است که میان عناصر مختلف آن نوعی هماهنگی و انسجام وجود داشته باشد (Biggs, 2014).

۳. نیازسنجی به عنوان نقطه آغاز بازطراحی برنامه درسی زبان

یکی از اصول اساسی در طراحی برنامه‌های درسی زبان، توجه به نیازهای واقعی یادگیرندگان است. مفهوم نیازسنجی در آموزش زبان بر این ایده استوار است که برنامه آموزشی باید بر اساس اهداف، شرایط، علایق و موقعیت‌های مورد نیاز زبان‌آموزان طراحی شود، نه صرفاً بر اساس محتوای از پیش تعیین‌شده (Brown, 2016).

در محیط مدرسه، نیازهای دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم با گذشته تفاوت قابل توجهی پیدا کرده است. دانش‌آموز امروز علاوه بر نیازهای تحصیلی، با محیط‌های دیجیتال، منابع علمی آنلاین، ارتباطات مجازی و فضای چندفرهنگی مواجه است. بنابراین، برنامه درسی زبان انگلیسی باید بتواند مهارت‌هایی را تقویت کند که دانش‌آموز را برای استفاده واقعی از زبان در جهان معاصر آماده سازد.

از این منظر، بازطراحی برنامه درسی زبان انگلیسی به معنای حذف آموزش قواعد و ساختارهای زبانی نیست؛ بلکه به معنای ایجاد تعادل میان دانش زبانی و توانایی کاربرد آن است. برنامه‌ای که صرفاً بر حفظ مطالب تأکید کند، ممکن است دانش نظری ایجاد کند، اما الزاماً به شکل‌گیری توانایی ارتباطی منجر نخواهد شد (Nation & Macalister, 2010).

۴. نقش معلم زبان انگلیسی در تفسیر و تحقق برنامه درسی

در نظریه‌های جدید برنامه درسی، معلم صرفاً مجری برنامه رسمی نیست، بلکه یکی از عوامل اصلی تولید و معنا دادن به برنامه درسی محسوب می‌شود. معلمان با انتخاب روش‌های تدریس، طراحی فعالیت‌های یادگیری و نحوه تعامل با دانش‌آموزان، برنامه رسمی را به تجربه واقعی یادگیری تبدیل می‌کنند (Fullan, 2016).

در آموزش زبان انگلیسی، این نقش اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا حتی یک برنامه درسی مناسب، بدون معلمی که بتواند فرصت تعامل، کاربرد زبان و یادگیری فعال ایجاد کند، ممکن است به اهداف خود دست پیدا نکند. بنابراین، بازطراحی برنامه درسی زبان باید همراه با توجه به نقش حرفه‌ای معلم، آزادی عمل آموزشی و توانایی او در سازگار کردن برنامه با شرایط واقعی کلاس باشد.

جمع‌بندی مبانی نظری

بررسی ادبیات پژوهش نشان می‌دهد که مسئله اصلی آموزش زبان انگلیسی در مدارس، صرفاً کمبود محتوا یا روش تدریس نیست، بلکه وجود فاصله میان اهداف رسمی برنامه درسی و نیازهای واقعی ارتباطی دانش‌آموزان است. بر این اساس، بازطراحی برنامه درسی زبان انگلیسی نیازمند نگاهی جامع است که در آن اهداف ارتباطی، نیازهای یادگیرندگان، نقش معلم، شیوه‌های ارزشیابی و شرایط اجرای برنامه به صورت هماهنگ مورد توجه قرار گیرد.

چارچوب نظری این پژوهش بر همین مبنا شکل می‌گیرد و تلاش دارد با واکاوی تجربه ذی‌نفعان اصلی، ابعاد مؤثر بر شکاف برنامه درسی زبان انگلیسی را شناسایی و چارچوبی برای بازطراحی آن ارائه کند.

روش‌شناسی پژوهش روش و طرح پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر رویکرد، کیفی است که با استفاده از روش **نظریه داده‌بنیاد** انجام خواهد شد. انتخاب این روش به دلیل ماهیت اکتشافی مسئله پژوهش صورت گرفته است؛ زیرا هدف پژوهش، اندازه‌گیری یک متغیر مشخص یا آزمون یک مدل از پیش تعیین‌شده نیست، بلکه تلاش دارد از طریق بررسی دیدگاه‌ها و تجربه‌های افراد صاحب‌نظر، ابعاد پنهان شکاف میان برنامه درسی رسمی زبان انگلیسی و نیازهای ارتباطی دانش‌آموزان را شناسایی کرده و چارچوبی مفهومی برای بازطراحی برنامه درسی زبان انگلیسی مدرسه ارائه دهد.

نظریه داده‌بنیاد یکی از روش‌های مهم پژوهش کیفی است که به پژوهشگر اجازه می‌دهد مفاهیم و روابط میان آن‌ها را به صورت استقرایی از داده‌های واقعی استخراج کند. در این رویکرد، نظریه از پیش تعیین نمی‌شود، بلکه از طریق تعامل مستمر پژوهشگر با داده‌ها و فرایند کدگذاری شکل می‌گیرد (Strauss & Corbin, 1998). از این رو، این روش برای مطالعه مسائل پیچیده آموزشی که دارای ابعاد فرهنگی، حرفه‌ای و اجرایی هستند، مناسب به نظر می‌رسد.

مشارکت‌کنندگان پژوهش

مشارکت‌کنندگان پژوهش شامل سه گروه اصلی خواهند بود:

۱. دبیران زبان انگلیسی دوره متوسطه دوم

به عنوان افرادی که تجربه مستقیم اجرای برنامه درسی زبان انگلیسی و مواجهه با چالش‌های واقعی کلاس درس را دارند.

۲. متخصصان برنامه‌ریزی درسی

به منظور بررسی ابعاد نظری طراحی و بازنگری برنامه‌های آموزشی.

۳. متخصصان آموزش زبان انگلیسی

به منظور تحلیل مؤلفه‌های مرتبط با یادگیری زبان، شایستگی ارتباطی و رویکردهای نوین آموزش زبان. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و با استفاده از راهبرد نمونه‌گیری نظری انجام خواهد شد. در این شیوه، انتخاب مشارکت‌کنندگان بر اساس میزان ارتباط تجربه و دانش آنان با موضوع پژوهش صورت می‌گیرد و فرایند نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه خواهد یافت؛ به این معنا که داده‌های جدید، مفهوم یا مقوله تازه‌ای به چارچوب تحلیل اضافه نکنند (Charmaz, 2014).

ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته عمیق خواهد بود. استفاده از این نوع مصاحبه امکان می‌دهد ضمن حفظ چارچوب کلی پرسش‌ها، مشارکت‌کنندگان تجربیات، برداشت‌ها و دیدگاه‌های خود را درباره وضعیت موجود برنامه درسی زبان انگلیسی بیان کنند.

برخی محورهای اصلی مصاحبه عبارتند از:

- میزان تناسب اهداف برنامه درسی رسمی زبان انگلیسی با نیازهای واقعی دانش‌آموزان.
- چالش‌های موجود در اجرای برنامه درسی زبان انگلیسی در مدارس.
- عوامل مؤثر بر فاصله میان برنامه رسمی و برنامه اجرا شده.
- نقش معلم در اصلاح و سازگار کردن برنامه درسی با نیازهای یادگیرندگان.
- ویژگی‌های یک برنامه درسی زبان انگلیسی کاربردی و ارتباط‌محور.

روش تحلیل داده‌ها

تحلیل داده‌ها با استفاده از روش کدگذاری سه‌مرحله‌ای انجام خواهد شد:

مجله پیشروان علوم تربیتی و آموزشی

۱. کدگذاری باز

در این مرحله، متن مصاحبه‌ها به صورت دقیق بررسی شده و مفاهیم اولیه مرتبط با مسئله پژوهش استخراج می‌شوند. هدف این مرحله شناسایی مؤلفه‌های اساسی مرتبط با شکاف برنامه درسی زبان انگلیسی است.

۲. کدگذاری محوری

در این مرحله، مفاهیم مشابه در قالب مقوله‌های گسترده‌تر سازمان‌دهی شده و ارتباط میان آن‌ها بررسی می‌شود. برای مثال، ممکن است مفاهیمی مانند «تمرکز بر آزمون»، «محدودیت زمانی کلاس» و «کمبود فعالیت ارتباطی» در مقوله‌ای مانند «موانع اجرایی برنامه درسی ارتباط محور» قرار گیرند.

۳. کدگذاری انتخابی

در مرحله نهایی، مقوله‌های اصلی در قالب یک چارچوب مفهومی منسجم سازمان‌دهی می‌شوند تا بتوانند تبیین‌کننده فرایند ایجاد شکاف میان برنامه درسی رسمی زبان انگلیسی و نیازهای ارتباطی دانش‌آموزان باشند. این فرایند بر اساس رویکرد Strauss و Corbin (1998) و با توجه به اصول نظریه داده‌بنیاد انجام خواهد شد.

اعتباربخشی یافته‌های پژوهش

برای افزایش اعتبار یافته‌ها، از راهبردهای مختلفی استفاده خواهد شد:

- **بازبینی مشارکت‌کنندگان:** ارائه بخشی از تحلیل‌ها به برخی مشارکت‌کنندگان برای بررسی میزان تطابق برداشت پژوهشگر با دیدگاه آنان.
 - **بازبینی متخصصان:** استفاده از نظر صاحب‌نظران حوزه برنامه‌ریزی درسی و آموزش زبان.
 - **درگیری طولانی‌مدت با داده‌ها:** مطالعه دقیق و چندباره مصاحبه‌ها برای افزایش عمق تحلیل.
 - **ثبت مسیر تحلیل:** مستندسازی مراحل استخراج مفاهیم و شکل‌گیری مقوله‌ها.
- این راهبردها موجب افزایش اعتمادپذیری و استحکام یافته‌های پژوهش خواهند شد (Lincoln & Guba, 1985).

چارچوب تحلیلی پیشنهادی بازطراحی برنامه درسی زبان انگلیسی دوره متوسطه دوم

بررسی ادبیات حوزه برنامه‌ریزی درسی و آموزش زبان نشان می‌دهد که فاصله میان برنامه درسی رسمی و نیازهای واقعی یادگیرندگان، پدیده‌ای چندبعدی است و نمی‌توان آن را صرفاً به یک عامل مانند محتوای کتاب درسی یا روش تدریس نسبت داد. برنامه درسی زبان انگلیسی در مدرسه، حاصل تعامل میان اهداف آموزشی، محتوای انتخاب‌شده، شیوه‌های اجرای معلم، نظام ارزشیابی و شرایط اجتماعی و آموزشی محیط یادگیری است. از این‌رو، تحلیل این فاصله نیازمند توجه هم‌زمان به مؤلفه‌های مختلف برنامه درسی است (Nation & Macalister, 2010).

بر اساس مبانی نظری پژوهش، می‌توان پنج حوزه اصلی را به‌عنوان محورهای تحلیل بازطراحی برنامه درسی زبان انگلیسی مورد توجه قرار داد:

۱. همسویی اهداف برنامه درسی با نیازهای ارتباطی دانش‌آموزان

یکی از مسائل اساسی در طراحی برنامه‌های زبان، میزان تناسب اهداف آموزشی با نیازهای واقعی زبان‌آموزان است. در رویکردهای جدید آموزش زبان، هدف یادگیری تنها شناخت ساختارهای زبانی نیست، بلکه توانایی استفاده از زبان برای برقراری ارتباط، انتقال معنا و تعامل در موقعیت‌های مختلف اهمیت دارد (Canale & Swain, 1980; Hymes, 1972).

بر این اساس، در بازنگری برنامه درسی زبان انگلیسی مدرسه، این پرسش اهمیت پیدا می‌کند که آیا اهداف تعیین‌شده، فرصت کافی برای پرورش توانایی ارتباطی دانش‌آموزان فراهم می‌کنند یا بیشتر بر یادگیری دانش زبانی و آمادگی برای آزمون‌ها متمرکز هستند.

۲. تناسب محتوای آموزشی با جهان واقعی زبان آموزان

محتوای آموزشی یکی از عناصر اصلی برنامه درسی است که می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان ارتباط دانش‌آموز با زبان داشته باشد. در طراحی برنامه‌های زبان، انتخاب محتوا باید علاوه بر توجه به سطح زبانی یادگیرندگان، با علایق، نیازها و موقعیت‌های کاربردی آنان نیز ارتباط داشته باشد (Graves, 2000).

در این چارچوب، بازنگری محتوای آموزشی می‌تواند شامل بررسی میزان استفاده از موقعیت‌های واقعی ارتباطی، موضوعات مرتبط با زندگی دانش‌آموزان، متون کاربردی و فرصت‌های مواجهه با زبان در خارج از محیط کلاس باشد.

۳. نقش روش‌های تدریس در تبدیل برنامه رسمی به تجربه یادگیری

حتی برنامه‌ای که در سطح طراحی دارای اهداف ارتباطی باشد، بدون روش تدریس متناسب ممکن است به تجربه‌ای متفاوت برای دانش‌آموزان تبدیل شود. در رویکرد ارتباطی آموزش زبان، معلم نقش تسهیل‌کننده یادگیری را بر عهده دارد و تلاش می‌کند محیطی ایجاد کند که دانش‌آموزان فرصت استفاده واقعی از زبان را داشته باشند (Richards, 2006).

بنابراین، در بررسی شکاف برنامه درسی، توجه به شیوه‌های تدریس، میزان تعامل در کلاس، فرصت صحبت کردن دانش‌آموزان و استفاده از فعالیت‌های معنادار زبانی اهمیت دارد.

۴. بازنگری در نظام ارزشیابی زبان انگلیسی

ارزشیابی یکی از عناصر مهم تعیین‌کننده جهت‌گیری برنامه درسی است. اگر نظام ارزشیابی عمدتاً بر سنجش محفوظات، قواعد دستوری و ترجمه تمرکز داشته باشد، ممکن است اجرای رویکردهای ارتباطی را محدود کند.

در دیدگاه‌های جدید، ارزشیابی زبان باید علاوه بر دانش زبانی، توانایی کاربرد زبان در موقعیت‌های واقعی را نیز مورد توجه قرار دهد. استفاده از شیوه‌هایی مانند ارزشیابی عملکردی، فعالیت‌های گفتاری، پروژه‌های زبانی و بازخورد مستمر می‌تواند با اهداف ارتباطی برنامه هماهنگ‌تر باشد (Brown, 2016).

۵. جایگاه حرفه‌ای معلم در بازتفسیر برنامه درسی

معلم زبان انگلیسی یکی از عوامل کلیدی در اجرای واقعی برنامه درسی است. برنامه رسمی زمانی به تجربه یادگیری تبدیل می‌شود که معلم بتواند آن را با شرایط کلاس، سطح دانش‌آموزان و اهداف آموزشی سازگار کند. از دیدگاه برنامه درسی، معلم صرفاً انتقال‌دهنده محتوا نیست، بلکه یکی از تصمیم‌گیرندگان اصلی در فرایند تحقق برنامه محسوب می‌شود (Fullan, 2016). بر این اساس، بررسی نقش دانش حرفه‌ای معلم، میزان شناخت او از رویکردهای نوین آموزش زبان و توانایی او در طراحی فعالیت‌های ارتباطی، بخشی مهم از تحلیل شکاف برنامه درسی خواهد بود.

جمع‌بندی چارچوب تحلیلی

بر اساس ادبیات نظری، بازطراحی برنامه درسی زبان انگلیسی دوره متوسطه دوم نیازمند توجه هم‌زمان به مجموعه‌ای از عوامل مرتبط با اهداف، محتوا، روش‌های تدریس، ارزشیابی و نقش معلم است. این مؤلفه‌ها به‌عنوان چارچوب اولیه تحلیل پژوهش حاضر در نظر گرفته می‌شوند و در مرحله پژوهش میدانی، امکان اصلاح، تکمیل یا بازتعریف آن‌ها بر اساس داده‌های واقعی مشارکت‌کنندگان وجود خواهد داشت.

به عبارت دیگر، هدف پژوهش حاضر تحمیل یک مدل از پیش تعیین‌شده نیست؛ بلکه تلاش می‌کند از طریق تعامل میان مبانی نظری و تجربه متخصصان و معلمان، تصویری دقیق‌تر از الزامات بازطراحی برنامه درسی زبان انگلیسی مدرسه ارائه دهد.

بحث و دلالت‌های نظری پژوهش

آموزش زبان انگلیسی در مدرسه، در سال‌های اخیر از یک حوزه صرفاً آموزشی به موضوعی مرتبط با برنامه‌ریزی درسی، سیاست‌گذاری آموزشی و آماده‌سازی یادگیرندگان برای حضور مؤثر در جهان معاصر تبدیل شده است. تغییرات گسترده در شیوه‌های ارتباطی، دسترسی فراگیر به منابع دیجیتال و افزایش تعاملات بین‌المللی، ضرورت بازنگری در اهداف و شیوه‌های آموزش زبان را بیش از گذشته آشکار کرده است. در چنین شرایطی، مسئله اصلی دیگر صرفاً این نیست که دانش‌آموز چه میزان واژه یا قواعد زبانی می‌داند، بلکه این پرسش مطرح است که تا چه اندازه می‌تواند از زبان به‌عنوان ابزاری برای ارتباط، یادگیری و مشارکت اجتماعی استفاده کند.

از منظر برنامه‌ریزی درسی، هر برنامه آموزشی باید میان اهداف مورد انتظار، تجربه یادگیری دانش‌آموزان و شرایط واقعی اجرا هماهنگی ایجاد کند. اگر میان این عناصر فاصله ایجاد شود، ممکن است برنامه رسمی در سطح اسناد باقی بماند و نتواند به اهداف مورد نظر خود در محیط واقعی مدرسه دست پیدا کند. در حوزه آموزش زبان انگلیسی، این مسئله اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا یادگیری زبان فرایندی تدریجی و مبتنی بر تجربه، تعامل و استفاده مداوم است و صرف مواجهه با محتوای آموزشی نمی‌تواند تضمین‌کننده شکل‌گیری توانایی ارتباطی باشد (Nation & Macalister, 2010).

یکی از دلالت‌های مهم این پژوهش آن است که بازطراحی برنامه درسی زبان انگلیسی نباید صرفاً به تغییر کتاب‌های درسی یا افزودن محتوای جدید محدود شود. برنامه درسی یک نظام به‌هم‌پیوسته است که اهداف، محتوا، روش‌های یاددهی، فعالیت‌های یادگیری و ارزشیابی را دربرمی‌گیرد. بنابراین، اصلاح یک عنصر بدون توجه به سایر عناصر ممکن است نتواند تغییر پایدار ایجاد کند. این دیدگاه با مفهوم «همسویی سازنده» در طراحی آموزشی همخوان است که بر ضرورت هماهنگی میان اهداف یادگیری، فعالیت‌های آموزشی و شیوه‌های ارزشیابی تأکید دارد (Biggs, 2014).

از سوی دیگر، توجه به نیازهای واقعی دانش‌آموزان یکی از اصول مهم در طراحی برنامه‌های زبان محسوب می‌شود. زبان‌آموزان امروز در محیطی متفاوت از گذشته زندگی می‌کنند؛ محیطی که در آن زبان انگلیسی در دسترسی به منابع علمی، فناوری، ارتباطات مجازی و تعاملات فرهنگی نقش پررنگی دارد. بنابراین، برنامه درسی زبان مدرسه‌ای نیازمند آن است که علاوه بر اهداف آموزشی سنتی، فرصت‌هایی برای کاربرد زبان در موقعیت‌های معنادار فراهم کند. چنین رویکردی با اصول آموزش زبان ارتباطی همسو است که هدف آن حرکت از یادگیری صرف ساختارهای زبانی به سوی توانایی استفاده مؤثر از زبان است (Richards, 2006).

در این میان، نقش معلم زبان انگلیسی در تحقق اهداف برنامه درسی اهمیت ویژه‌ای دارد. برنامه رسمی هرچقدر هم دقیق طراحی شده باشد، در نهایت از طریق تفسیر و عمل حرفه‌ای معلم در کلاس درس معنا پیدا می‌کند. معلم می‌تواند با انتخاب فعالیت‌های مناسب، ایجاد فرصت تعامل، استفاده از روش‌های متنوع و توجه به تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان، میان اهداف برنامه و تجربه واقعی یادگیری پیوند ایجاد کند. بنابراین، هرگونه تلاش برای بازطراحی برنامه درسی زبان باید جایگاه حرفه‌ای معلم و نقش او در اجرای خلاقانه برنامه را مورد توجه قرار دهد (Fullan, 2016).

همچنین، یکی از مسائل قابل توجه در آموزش زبان انگلیسی، بازنگری در مفهوم موفقیت یادگیری است. در رویکردهای سنتی، موفقیت اغلب با عملکرد دانش‌آموز در آزمون‌های کتبی و میزان تسلط بر قواعد زبانی سنجیده می‌شود؛ در حالی که رویکردهای جدید بر توانایی استفاده از زبان در موقعیت‌های واقعی تأکید دارند. این تغییر نگاه، ضرورت توجه بیشتر به ارزشیابی‌های عملکردی، فعالیت‌های ارتباطی و سنجش توانایی کاربرد زبان را مطرح می‌کند (Brown, 2016).

بر این اساس، پژوهش حاضر می‌تواند به توسعه نگاه جامع‌تری نسبت به برنامه درسی زبان انگلیسی در مدارس کمک کند؛ نگاهی که در آن، آموزش زبان نه به‌عنوان انتقال مجموعه‌ای از اطلاعات، بلکه به‌عنوان فرایندی برای توسعه توانایی ارتباط، تفکر و مشارکت در جهان معاصر در نظر گرفته می‌شود. ارائه چارچوبی مبتنی بر تجربه متخصصان و معلمان می‌تواند زمینه‌ای برای شناسایی موانع موجود و پیشنهاد مسیرهای واقع‌بینانه برای بهبود برنامه درسی زبان انگلیسی فراهم سازد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای کاربردی

آموزش زبان انگلیسی در مدرسه، زمانی می‌تواند به اهداف خود دست یابد که از نگاه محدود به انتقال دانش زبانی فاصله گرفته و به‌عنوان بخشی از نظام برنامه‌ریزی درسی مورد بازاندیشی قرار گیرد. بررسی مبانی نظری نشان می‌دهد که فاصله میان برنامه درسی رسمی زبان انگلیسی و نیازهای واقعی ارتباطی دانش‌آموزان، مسئله‌ای چندعاملی است که تحت تأثیر تعامل میان اهداف آموزشی، محتوای درسی، شیوه‌های تدریس، نظام ارزشیابی و شرایط اجرای برنامه قرار دارد.

بر این اساس، بهبود کیفیت آموزش زبان انگلیسی نیازمند آن است که برنامه درسی از رویکرد صرفاً محتوامحور به سمت رویکردی حرکت کند که در آن کاربرد واقعی زبان، نیازهای یادگیرندگان و توسعه توانایی ارتباطی در مرکز توجه قرار گیرد. این تغییر به معنای حذف آموزش دانش زبانی نیست؛ بلکه مستلزم ایجاد تعادل میان دانش ساختاری زبان و توانایی استفاده مؤثر از آن در موقعیت‌های واقعی است.

یکی از نکات اساسی این پژوهش آن است که بازنگری برنامه درسی زبان انگلیسی نباید صرفاً به اصلاح کتاب‌های درسی محدود شود. تجربه نظام‌های آموزشی مختلف نشان می‌دهد که موفقیت یک برنامه درسی به میزان هماهنگی میان عناصر مختلف آن وابسته است. بنابراین، هرگونه اصلاح در برنامه زبان انگلیسی باید هم‌زمان اهداف آموزشی، محتوای ارائه‌شده، روش‌های تدریس، شیوه‌های ارزشیابی و توانمندسازی معلمان را مورد توجه قرار دهد.

همچنین، توجه به نقش معلم زبان انگلیسی در فرایند اجرای برنامه درسی اهمیت اساسی دارد. معلم به‌عنوان واسطه میان برنامه رسمی و تجربه واقعی دانش‌آموز، می‌تواند در ایجاد فرصت‌های ارتباطی، انتخاب فعالیت‌های یادگیری مناسب و نزدیک کردن محتوای آموزشی به نیازهای واقعی دانش‌آموزان نقش مؤثری ایفا کند. از این رو، برنامه‌های توسعه حرفه‌ای معلمان زبان باید علاوه بر دانش زبانی، بر مهارت‌هایی مانند طراحی فعالیت‌های ارتباطی، ارزشیابی عملکردی و سازگار کردن برنامه درسی با شرایط کلاس تأکید داشته باشند.

از منظر سیاست‌گذاری آموزشی نیز، توجه به بازطراحی برنامه درسی زبان انگلیسی می‌تواند فرصتی برای حرکت از آموزش آزمون‌محور به سمت آموزش کاربردمحور فراهم کند. در این مسیر، استفاده از ظرفیت متخصصان برنامه‌ریزی درسی، معلمان باتجربه زبان انگلیسی و پژوهشگران حوزه آموزش زبان می‌تواند به طراحی برنامه‌هایی منجر شود که ضمن حفظ اهداف آموزشی، پاسخ‌گوی نیازهای جدید دانش‌آموزان باشند.

بر اساس مباحث مطرح‌شده، پیشنهادهای زیر قابل طرح است:

۱. انجام مطالعات نیازسنجی منظم درباره نیازهای واقعی دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم در یادگیری زبان انگلیسی و استفاده از نتایج آن در بازنگری برنامه‌های درسی.
۲. تقویت رویکردهای ارتباطی در آموزش زبان انگلیسی از طریق افزایش فعالیت‌های تعاملی، موقعیت‌های کاربردی زبان و فرصت استفاده واقعی از زبان در کلاس درس.
۳. بازنگری در شیوه‌های ارزشیابی زبان انگلیسی به‌گونه‌ای که علاوه بر دانش زبانی، توانایی کاربرد زبان در موقعیت‌های واقعی نیز مورد توجه قرار گیرد.
۴. توسعه برنامه‌های توانمندسازی حرفه‌ای معلمان زبان انگلیسی با تمرکز بر طراحی آموزشی، روش‌های نوین تدریس و تحلیل نیازهای یادگیرندگان.
۵. تقویت ارتباط میان دانشگاه، برنامه‌ریزان درسی و مدارس برای استفاده از تجربه‌های میدانی معلمان در اصلاح و توسعه برنامه‌های آموزشی.

در مجموع، بازطراحی برنامه درسی زبان انگلیسی مدرسه نیازمند نگاهی جامع است که زبان را نه صرفاً به‌عنوان یک محتوای درسی، بلکه به‌عنوان ابزاری برای ارتباط، یادگیری و مشارکت در جهان معاصر در نظر بگیرد. چارچوب ارائه‌شده در این پژوهش می‌تواند زمینه‌ای برای مطالعات بیشتر درباره چگونگی کاهش فاصله میان برنامه رسمی زبان انگلیسی و نیازهای واقعی دانش‌آموزان فراهم آورد.

1. Biggs, J. (2014). Constructive alignment in university teaching. *HERDSA Review of Higher Education*, 1, 5–22.
2. Brown, J. D. (2016). *Introducing Needs Analysis and English for Specific Purposes*. New York: Routledge.
3. Canale, M., & Swain, M. (1980). Theoretical bases of communicative approaches to second language teaching and testing. *Applied Linguistics*, 1(1), 1–47. <https://doi.org/10.1093/applin/I.1.1>
4. Charmaz, K. (2014). *Constructing Grounded Theory* (2nd ed.). London: Sage Publications.
5. Fullan, M. (2016). *The New Meaning of Educational Change* (5th ed.). New York: Teachers College Press.
6. Glatthorn, A. A., Boschee, F., Whitehead, B. M., & Boschee, B. F. (2019). *Curriculum Leadership: Strategies for Development and Implementation* (5th ed.). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
7. Graves, K. (2000). *Designing Language Courses: A Guide for Teachers*. Boston: Heinle & Heinle.
8. Hymes, D. (1972). On communicative competence. In J. B. Pride & J. Holmes (Eds.), *Sociolinguistics* (pp. 269–293). Harmondsworth: Penguin.
9. Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic Inquiry*. Beverly Hills, CA: Sage Publications.
10. Nation, I. S. P., & Macalister, J. (2010). *Language Curriculum Design*. New York: Routledge.
11. Richards, J. C. (2006). *Communicative Language Teaching Today*. Cambridge: Cambridge University Press.
12. Richards, J. C. (2017). Teaching English through English: Proficiency, pedagogy and performance. *RELC Journal*, 48(1), 7–30. <https://doi.org/10.1177/0033688217690059>
13. Strauss, A., & Corbin, J. (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*. Thousand Oaks, CA: Sage Publications.

-
14. Tyler, R. W. (1949). *Basic Principles of Curriculum and Instruction*. Chicago: University of Chicago Press.



مجله پیشروان علوم تربیتی و آموزشی